



## درس خارج کلام بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

جلسه ۱ تا ۸: روایات خراسانی

استاد: آیه... طبسی (دامت برکاته)

سال تحصیلی: ۹۰ - ۱۳۸۹

از نظر متن مشکل دارد.

روایتی دیگر از کتاب مختصر اثبات الرجعه فضل بن شاذان (سال گذشته بحث شده لذا مراجعه نمایید)

عنه (مرجع ضمیر عنه کیست؟ آیا فضل بن شاذان است یا ابن ابی عمیر که هر کدام مشکلی دارد) سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ خُرُوجُ الثَّلَاثَةِ الْخُرَاسَانِيِّ وَالسُّفْيَانِيِّ وَالْأَيْمَانِيِّ فِي سَنَةِ وَاحِدَةٍ فِي شَهْرِ وَاحِدٍ فِي يَوْمٍ وَاحِدٍ وَ لَيْسَ فِيهَا رَأْيَةٌ بِأَهْدَى مِنْ رَأْيَةِ الْإِيمَانِيِّ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ<sup>۱</sup>

اگر اغماض ازسند کنیم، از این روایت استفاده میشود که خراسانی معهود کسی است که در آخر الزمان میاید و غیر از کسانی است که آمده اند پس اگر سند درست شود روایت از نظر متن روشن است (مشکل دلالتی ندارد)  
این خلاصه روایات خراسانی بود که ذکر شد و جمع بندی آن را در جلسه قبل بیان کردیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۱. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰ ح ۵۲

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه ۱ (۱۸۹/۶/۲۷)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداه.

بحث ما در ادامه مباحث سال گذشته، راجع به خراسانی است که آیا خراسانی از علائم ظهور است یا خیر؟ و منظور از آن چه کسی است؟ آیا مراد ابو مسلم خراسانی یا مرحوم سید ابن طاووس است؛ یا مقصود شخصی است که قبل از ظهور امام علیه السلام می آید؟ اصولاً آیا او دارای چهره مثبتی است یا خیر؟ آیا روایات وارده در این زمینه از نظر سند مورد تایید است یا خیر؟

احساس می شود افراط و تفریطی در مساله وجود دارد. برخی خراسانی را آنقدر مثبت و جدی گرفته اند که می گویند او جزء فرماندهان است و برخی از فتوحات عملیات و جنگ ها را حضرت به دست او انجام می دهند، در مقابل برخی دیگر می گویند ماتنها دو روایت داریم که هر دوی آنها مشکل دارند، ما باید اولاً ببینیم در این مبحث، چند روایت وجود دارد و از آنها چه مطلبی استفاده می شود، و آیا آنها اعتبار سندی دارند یا خیر؟ و اگر این روایات به حد استفاضه رسید آیا مجدداً نیاز به بررسی سندی خواهیم داشت یا خیر؟ که در اینصورت باید بررسی شود آیا اصل خراسانی به حد تواتر یا استفاضه رسیده یا ویژگیهای آن؟

نیست و با توجه به فرمایشات آقا بزرگ تهرانی این کتاب غامض است، حال اگر ثابت شود کتاب در دسترس مردم بوده (تا از وجاده بودن خارج شود) و مشکل غامض بودن آن نیز حل شود، روایت مشکل سندی ندارد.

ثانیاً: از لحاظ دلالت چگونه قابل تطبیق است، شخص سمرقندی که از خراسان خارج میشود چه کسی است؟ آیا ابو مسلم خراسانی است یا احتمالات دیگری که در خراسانی داده شده است؟ (البته احتمال سید ابن طاووس به عنوان خراسانی منتفی است)

ثالثاً: متن با متون دیگر نمی سازد چون در ادامه روایت این گونه آمده است که یمانی، سفیانی را شکست می دهد و بعد از اینکه سفیانی و پسرش را در رودخانه لو (نام رودخانه ای) قطعه قطعه می کند، ثم یعیش فی سلطنته فارغاً من الاعداء ثلاثین سنة، ثم یفوض الملك بابنه السعید و یأوی مکه و ینتظر ظهور قائمنا علیه السلام حتی یتوفی فیبقی ابنه بعد وفاة أبیه فی ملکه و سلطانه قریباً من أربعین سنة و هما یرجعان إلی الدنیا بدعاء قائمنا علیه السلام

یمانی که در این روایت نقل میشود آن است که ۷۰ سال قبل ظهور میاید و این مساله با روایات دیگر سازگاری ندارد.

نتیجه: اینکه بگوییم اصل یمانی و خراسانی در روایات آمده است (بحث یمانی سال گذشته بحث شد) ولی آیا خراسانی از علائم ظهور یا علائم گشایش برای شیعه است؟ (که این دو با هم تفاوت دارند) پس این روایت هم

## بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

استاد: آیت ا... طبسی

جلسه ۸: (۱۳۸۹/۷/۱۱)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين  
سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما در روایات خراسانی است. با نقل دو روایت از مختصر اثبات الرجعة فضل بن شاذان (متوفای ۲۶۰) به این بحث خاتمه میدهم. (هر چند سال گذشته راجع به کتاب و روایات مختصر اثبات الرجعة بحث کردیم)

حدثنا محمد بن أبي عمير، قال: حدثنا جميل بن دراج، قال: حدثنا زرارة بن أعين، عن أبي عبد الله عليه السلام، قال: استعيذوا بالله من شرالسفياى و الدجال و غيرهما من أصحاب الفتن... ثم يخرج الجرهمى من بلاد الشام و يخرج القحطانى من بلاد اليمن و لكل واحد من هؤلاء شوكة عظيمة فى ولايتهم و يغلب على اهلها الظلم و الفتنة منهم فبينا هم كذلك يخرج عليهم السمرقندى من خراسان مع الرايات السود و السفياى من الوادى اليابس من اودية الشام و هو من ولد عتبة بن ابي سفياى و هذا الملعون يُظهر الزهد قبل خروجه...

شاهد در « يخرج عليهم السمرقندى من خراسان مع الرايات السود » است که این روایت را جزء روایات خراسانی قرار میدهد.

بررسی روایت:

اولا: این کتاب وجاده (پیدا شده) است یعنی طریقی به کتاب و مولف

روایت اول:

اولین روایتی که مورد بحث است روایتی است از امام باقر علیه السلام که ما آنرا در بحث یمانی مطرح کردیم که بخشی از آن عبارت است از:

لا بد من بنى فلان ان يملكوا فاذا ملكوا ثم اختلفوا تفرق ملكهم وتشتت امرهم حتى يخرج عليهم الخراسانى والسفياى... هذا من المشرق<sup>۲</sup> وهذا من المغرب يستبقان الى الكوفة كفرسى رهان<sup>۳</sup> هذا من هنا وهذا من هنا حتى يكون هلاك بنى فلان<sup>۴</sup> اما لا يبقون منهم احدا... ثم قال عليه السلام خروج السفياى واليمانى والخراسانى فى سنة واحدة فى شهر واحد وفى يوم واحد، نظام كنظام الخرز<sup>۵</sup> يتبع بعضه بعضا فيكون البعث<sup>۶</sup> من كل الوجه ويل لمن ناوهم وليس فى الرايات راية اهدى من راية اليمانى<sup>۷</sup>...

مراد این فراز از روایت چیست؟ آیا مراد از «هدی» که در اینجا آمده این است که هم رایت یمانی وهم رایت سفیانی و هم رایت خراسانی همه هدایت

۱ سفیانی - اری خراسانی که از مشرق بلاد عرب خروج می کند اما سفیانی از مغرب یعنی شام است.

۲ برای تتمه بحث باید روایات رایات سود و روایات من المشرق را ببینیم که چه قدر اعتبار و چه قدر ارتباط دارد.

۳ به معنای اسبان مسابقه که باهم حرکت می کنند و هیچ یک بر دیگری سبقت نمی گیرند.

۴ از روایات دیگر باید استفاده کرد و شاید مراد از بنی فلان عباسیان باشد زیرا سفیانی خودش از امویین است.

۵ دانه های تسبیح که پشت سرهم هستند.

۶ بل اتبعات و وثوب و خروج و برانگیخته شدن

۷. پرچم یمانی

گرهستند اما این روایت یمانی است که از همه هدایتگرتراست؟ یا اینکه مراد از افعال تفضیل تنها در برابر روایت خراسانی است، به این بیان که روایت یمانی تنها از روایت خراسانی هدایتگرتراست. (بنا به قرائن دیگر که سفیانی را خارج از روایت هدایت بدانیم)

از شیعه کسانی که این روایت را نقل کرده‌اند به ترتیب زمانی عبارتند از: اولین کسی که این روایت را نقل کرده فضل بن شاذان است که کتابش در دسترس نیست و مرحوم شیخ طوسی این روایت را در کتاب غیبت از ایشان نقل کرده‌اند.

الغیبة مرحوم نعمانی (صفحه ۲۶۲ باب ۱۴ ح ۱۳)

مختصر بصائر الدرجات (با نقل سه روایت به این مضمون)

نوادراخبار<sup>۱</sup> ص ۲۵۹ (بالاختصار)

اثبات الهداة، ج ۳، ص ۷۳۵

بحارالانوار ج ۵۲ ص ۲۳۰ (با کمی اختلاف)

بشارة الاسلام ص ۸۲ (بالاختصار)

اما ناقلین این روایت از اهل سنت:

سلمی در عقد الدرر ص ۱۴۴ باب ۴ در سه جا

سفارینی در لوائح، ج ۲، ص ۸ این روایت را از امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند.

۱ مرحوم فیض کاشانی

ین آتش را اموی‌ها بپا کرده اند برای اینکه شما را مستاصل کنند، وارد درگیریها نشوید.

آقازاده مرحوم شرف الدین برای بنده تعریف میکرد که وقتی رژیم اشغالگر به جنوب لبنان حمله کرد آشپزخانه های آنها تا ۶ ماه از کتابخانه های جنوب لبنان به عنوان سوخت استفاده میکردند.

در روایات داریم دو دفعه (سالهای ۷۰ و ۱۵۰) بنا بود فرج حاصل شود ولی خداوند تاخیر انداخت آیا این فرج منظور ظهور امام زمان علیه السلام است؟ مسلما ظهور امام مهدی علیه السلام نمیباشد چون تولد آن حضرت ۲۵۵ ق است، پس منظور از فرج، گشایش در امور و کاهش سختیها است.

پس این روایت هم دلالتی بر علائم ظهور و خراسانی ندارد.

جمع بندی: ما از بین این روایات فقط چند روایت داریم که تصریح بر خراسانی دارد که هیچکدام هم صحیح السند نبودند، اما از طریق تواتر اجمالی (اگر به این حد برسد) یا استفاضه میتوانیم بگوئیم که در روایات به خراسانی اشاره شده است هر چند مشکل دلالت موجود است که آیا خراسانی؛ خراسانی علائم ظهور و یا خراسانی باعث سرنگونی عباسیان (هلاکوخان) و یا خراسانی باعث سقوط حکومت امویان (ابومسلم خراسانی) و یا همان سید ابن طاووس است؟ (هرکدام از احتمالات) بهر حال دلالت برای ما روشن نمیباشد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

دانستید، پس این روایت مدح بشیر است « تكون حجة عليه لا بد من عده من الحسان »

استاد: ولی بنده نتوانستم به استناد این مطالب حسن بودن و اعتبار بشیر را ثابت کنم مگر کسی با توجه به مطالب مامقانی ایشان را به مرحله حسن برساند (و مانعی از ناحیه راویان دیگر در سند نباشد) در اینصورت روایت مشکلی ندارد. روایتی دیگر:

الْفَضْلُ عَنْ ابْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ سَأَلَ رَجُلًا أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْفَرَجِ فَقَالَ لِي مَا تَرِيدُ الْإِكْتَارَ أَوْ أَجْمِلُ لَكَ فَقُلْتُ أُرِيدُ تَجْمِيلَهُ لِي فَقَالَ إِذَا تَحَرَّكَتْ رَأْيَاتُ قَيْسٍ بِمِصْرَ وَ رَأْيَاتُ كِنْدَةَ بِخُرَّاسَانَ أَوْ ذَكَرَ غَيْرَ كِنْدَةَ<sup>۱</sup>

آیا این روایت دلالت بر اصل ظهور خراسانی و ارتباطی با علائم ظهور مهدی علیه السلام دارد؟

سؤال از فرج است، فراز و نشیب هائی در تاریخ شیعه بوده که اگر به کسی کافر می گفتند برایش آسانتر بود تا به او شیعه گویند. در سال ۴۰۷ در افریقا وارد شدند (طبق نقل ابن اثیر) و جمیع شیعیان را حتی آنان که به مسجد پناهنده شدند قتل عام کردند. سخت ترین فشارها را سلفی ها به شیخ مفید در بغداد وارد کردند، نامه امام زمان علیه السلام را به شیخ مفید ببینید حضرت میفرماید: ا

۱. ارشاد ص ۳۶۰؛ غیبة طوسی ص ۴۴۸؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴ ح ۶۸؛ معجم ج ۵ ص ۴۰۶؛ هیچ مصدر عامی هم نقل نکرده است

اکنون به بحث سندی این روایت می پردازیم:

مرحوم نعمانی در کتاب الغیبة می فرماید:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد بن عقدة، قال: حدثني أحمد بن يوسف بن يعقوب أبو الحسن الجعفي من كتابه، قال: حدثنا إسماعيل بن مهران، قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة، عن أبيه وهيب بن حفص، عن أبي بصير، عن أبي جعفر محمد بن علي (عليهما السلام)، أنه قال:...

اما احمد بن محمد بن سعيد بن عقده، این شخص زیدی است اما موثق بوده و مرحوم نعمانی و شیخ طوسی او را توثیق می کنند، از طرفی اهل سنت نیز او را تایید می کنند؛ لذا مشکلی ندارد.

و اما احمد بن یوسف بن یعقوب ابوالحسن جعفی، ما در جلسات سال گذشته راجع به او بحث کرده، که توثیقی در مورد او پیدا نکردیم.

و اما اسماعیل بن مهران، او مشکلی ندارد.

و اما حسن بن علی بن ابی حمزه، مشکل ما در همین شخص است

راجع به علی بن ابی حمزه بطائنی اشاره کردیم، کسی که قریب ۷۰۰ روایت در کتب اربعه دارد، نمی توان او را کنار گذاشت، لذا می گوئیم او صدق خبری دارد و لو اینکه در اعتقاد مشکل دارد، بحث مفصلی در این زمینه شد که دیگر نیازی به تکرار نیست.

اما وهیب بن حفص، این روایت از دو طریق یکی وهیب و دیگری علی بن

ابی حمزه نقل شده است.

تحقیقی پیرامون حسن بن علی بن ابی حمزه:

اکنون کسی که در آن بحث است حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی است، محمد بن مسعود در مورد او می گوید: سألته عن علی بن حسن بن ابی حمزه فطعن علیه وکان ابوه قائد ابی بصیر، پس محمد بن مسعود عیاشی صاحب تفسیر از ابن فضال که از شخصیت‌های معروف است نقل می کند که بر او طعن زده است.

ابن غضائری: واقف ابن واقف، ضعیف فی نفسه وابوه اوثق منه.

ابن فضال می گوید: إنی لاستحیی من الله (از خدا شرم دارم) أن أروی عن حسن بن علی وحديث الرضا فیه مشهور<sup>۱</sup>.

محمد بن مسعود عیاشی می گوید از علی بن فضال در مورد حسن بن علی پرسیدم او گفت: کذاب، ملعون، رویت عنه احادیث کثیره وکتبت عنه تفسیر القرآن کله من اوله الی آخره إلا أنى لا استحل (جایز نمی دانم) أن أروی عنه حدیثا واحداً.

این مطالب را از نجاشی، ابن الغضائری و کشی نقل کردیم؛ لکن همه اینها از ابن فضال نقل کرده اند.

۱ انت وأصحابک کالحمیر، اینجا ظاهراً یک اشتباهی شده زیرا این جمله در مورد پدر ایشان است.

اوبرخوردشان را عالی توصیف کرد (ظاهراً زید شحام مشکل مالی داشته که آنها برطرف کرده بودند) امام علیه السلام فرمودند: خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَأَعَانَ وَ نَفَعَ از این عبارت امام علیه السلام و تطبیق آن بر بشیر، مدح و حُسن بشیر فهمیده می شود.

مرحوم خوئی در معجم رجال خود میفرماید:

لکن سند الروایة ضعیف، و لا أقل من جهة صالح بن أبی حماد الرازی<sup>۱</sup>

د: مرحوم مامقانی دلیل دیگری هم بر اعتبار بشیر به خاطر احسان و عنایت امام باقر علیه السلام به ایشان ذکر میکند. (خلاصه روایت اینک: بشیر به مدینه آمده و احتیاج به غسل پیدا میکند، امام علیه السلام دستور میدهند برای ایشان آب تهیه گردد و خودشان آب برایشان میبرند و غسل را به او یاد می دهند)

مرحوم مامقانی میفرماید: اقل ما یفیده ذلک حُسنه

استاد: آیا کمک امام علیه السلام به شخصی نشانه خوبی آن شخص یا از خوبی معین است؟ خود امام صادق علیه السلام فرمودند: خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَأَعَانَ وَ نَفَعَ فرزند مرحوم مامقانی هم در تایید اعتبار بشیر به پدر خویش میگوید، روایت نقل شده در سندش محمد بن سنان است و شما محمد بن سنان را ثقه

۱. معجم رجال الحدیث ج ۳ ص ۳۲۳ ضمناً در همین روایت است که دعای معروف ماه رجب را امام صادق (ع) به زید شحام تعلیم فرمودند. البته این دعا به خاطر ضعف سندی به جهت مساله تسامح زیر سوال نمی رود.

عَ وَ أَنَا أَصْلَى فَأَرْسَلَ إِلَيَّ وَ دَعَانِي فَقَالَ لِي مِنْ أَيْنَ أَنتَ قُلْتُ مِنْ مَوَالِيكَ قَالَ فَأَيُّ مَوَالِي قُلْتُ مِنَ الْكُوفَةِ فَقَالَ مَنْ تَعْرِفُ مِنَ الْكُوفَةِ قُلْتُ بِشِيرِ النَّبَالِ وَ شَجْرَةَ قَالَ وَ كَيْفَ صَنَعْتَهُمَا إِلَيْكَ (برخورد این دو نفر با تو چگونه است) قُلْتُ وَ مَا أَحْسَنَ صَنَعْتَهُمَا إِلَيَّ (بسیار خوب است) قَالَ خَيْرُ الْمُسْلِمِينَ مَنْ وَصَلَ وَ أَعَانَ وَ نَفَعَ مَا بَتُّ لَيْلَةً قَطُّ وَ لِلَّهِ وَ فِي مَالِي حَقٌّ يَسْأَلُنِيهِ ثُمَّ قَالَ أَيُّ شَيْءٍ مَعَكُمْ مِنَ النَّفَقَةِ قُلْتُ عِنْدِي مَائَتَا دِرْهَمٍ قَالَ أَرِنِيهَا فَاتَيْتُهُ بِهَا فَزَادَنِي فِيهَا ثَلَاثِينَ دِرْهَمًا وَ دِينَارَيْنِ ثُمَّ قَالَ تَعَشَّ عِنْدِي فَجِئْتُ فَتَعَشَّيْتُ عِنْدَهُ قَالَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْقَابِلَةِ لَمْ أَذْهَبْ إِلَيْهِ فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَدَعَانِي مِنْ غَدِهِ فَقَالَ مَا لَكَ لَمْ تَأْتِنِي الْبَارِحَةَ قَدْ شَفَقْتَ عَلَيَّ قُلْتُ لَمْ يَجِئْنِي رَسُولُكَ فَقَالَ أَنَا رَسُولُ نَفْسِي إِلَيْكَ مَا دُمْتُ مُعِيمًا فِي هَذِهِ الْبُلْدَةِ أَيُّ شَيْءٍ تَشْتَهِي مِنَ الطَّعَامِ قُلْتُ اللَّبَنَ فَاشْتَرَيْتُ مِنْ أَجْلِي شَاتًا لَبُونًا قَالَ فَقُلْتُ لَهُ عَلَّمْنِي دُعَاءً قَالَ أَكْتُبْ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا مَنْ أَرْجُوهُ لِكُلِّ خَيْرٍ وَ آمَنُ سَخَطَهُ عِنْدَ كُلِّ عَثْرَةٍ يَا مَنْ يُعْطِي الْكَثِيرَ بِالْقَلِيلِ وَ يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ سَأَلَهُ تَحَنُّنًا مِنْهُ وَ رَحْمَةً يَا مَنْ أَعْطَى مَنْ لَمْ يَسْأَلْهُ وَ لَمْ يَعْرِفْهُ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٌ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ وَ أَعْطِنِي بِمَسْأَلَتِكَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ جَمِيعَ خَيْرِ الْآخِرَةِ فَإِنَّهُ غَيْرُ مُنْقُوصٍ مَا أَعْطَيْتَ وَ زِدْنِي مِنْ سَعَةِ فَضْلِكَ يَا كَرِيمُ ثُمَّ رَفَعَ يَدَيْهِ فَقَالَ يَا ذَا الْمَنِّ وَ الطَّوْلِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ يَا ذَا النُّعْمَاءِ وَ الْجُودِ أَرْحَمَ شَيْبَتِي مِنَ النَّارِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَيْهِ عَلَى لِحْيَتِهِ وَ لَمْ يَرْفَعْهُمَا إِلَّا وَ قَدِ امْتَلَأَ ظَهْرُ كَفَّيْهِ دُمُوعًا<sup>۱</sup>

مرحوم مامقانی میفرماید: این روایت دلیل بر مدح بشیر است چون امام علیه السلام وقتی سوال از برخورد بشیر نبال و شجره نسبت به او (زید شحام) نمودند، و

۱. بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۳۶ ح ۳۵

ابن فضال را مراجعه کنید ببینید چه کسی است؟ او از شخصیت‌های معروف شیعه است که البته بعداً دچار انحراف شد و راجع به او گفته‌اند خذوا ما رووا و ذروا ما رأوا، (کاری به اعتقاداتشان نداشته باشید) مطالب مهمی از نجاشی در مورد او وجود دارد مثلاً در مورد سجده های طولانی او گفته‌اند که آنقدر سجده هایش طولانی بوده که پرنده‌ها روی بدنش می‌نشستند.

ابن فضال می‌گوید: حکمی لی ابو الحسن عن بعض اشياخه ان حسن بن علی بن ابی حمزه رجل سوء، و در ذیل ترجمه شعیب عقر قوفی گفته‌اند ابن مهران غالی است و حسن بن علی بن ابی حمزه کذاب است. تا اینجا عبارت های در مورد ایشان؛ مذموم، مطعون، ضعیف، کذاب و لا استحل در مورد ایشان گفته شده که همه این عبارات از یک نفر است؛ یعنی «ابن فضال»

دومین شخصی که او را جرح کرده است، ابن غضائری است. البته کتابش مورد اشکال است، شخص سوم که او را جرح کرده [بعض اشياخه] است که معلوم نیست چه کسی است. این‌ها که ذکر شد تضعیفات بود. اما توثیقاتی هم درباره حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی وجود دارد:

اولاً: قراردادن حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی در سند کتاب کامل زیارات، در صورتی که بگوئیم توثیقات ابن قولویه مشایخ با واسطه و بی واسطه را شامل است، بطائنی توثیق می‌شود.

ثانیاً: قرار داشتن در کتاب تفسیر قمی، در صورتی که توثیقات قمی را قبول

داشته باشیم، ایشان ثقه است.

ثالثاً: اکتار روایت، ایشان در حدود ۴۹ روایت به اسم: حسن بن علی در کتب اربعه دارد که البته ممکن است به عناوین و اسامی دیگر نیز روایات دیگری داشته باشد.

رابعاً: او صاحب کتاب است، شیخ طوسی می‌فرماید: له کتاب، و شیخ هم به کتاب او طریق دارد.

حال آیا این قرائن برای توثیقات او کفایت می‌کند؟

### بررسی توثیقات عام:

۱. توثیقات کامل الزیارات و تفسیر قمی را ما قبلاً قبول داشتیم اما از این مبنا برگشتیم هر چند مبناي مرحوم خوئی در مورد تفسیر قمی، بنا بر وثاقت و قبول اسناد قمی است.

۲. آیا داشتن کتاب کفایت می‌کند یا خیر؟ داشتن اصل را برخی کافی می‌دانند، اما داشتن کتاب کفایت نمی‌کند. ضمناً طریق داشتن مرحوم شیخ یا صدوق هم به او کفایت نمی‌کند.

۳. در نتیجه کثرت روایات باقی می‌ماند که اگر آنرا قبول داشته باشیم، نوبت به تعارض بین آن تضعیفات و این مورد از توثیق می‌رسد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

ب: مرحوم کشی حدیثی را که در طریق آن محمد بن سنان و صالح بن ا بی حماد است، از بشیر نبال نقل می‌کند. علامه حلی در بحث سندی این روایت می‌فرماید: « لیس صریحاً فی تعدیله و أنا فی روایتیه متوقف »<sup>۱</sup> (من در روایت بشیر توقف می‌کنم)

مرحوم مامقانی به علامه اشکال می‌کند که اگر شما توقف در روایت وی می‌کنید پس چرا اسم ایشان را در قسمت اول کتاب خلاصه الاقوال خویش می‌آورید؟ (چون روش علامه در خلاصه الاقوال اینگونه است که عدول را در قسمت اول و ضعاف را در قسمت دوم کتاب خود بیان می‌کند).

استاد: اگر چه روش علامه بر همین مبناست ولی علامه تصریح بر خلاف روش دارد بنا بر این ظاهراً اشکال مامقانی وارد نباشد.

ج: ابن داوود (م ۷۴۰) هم در باب اول رجال خود<sup>۲</sup> اسم ایشان را آورده و می‌گوید از رجال کشی استفاده می‌شود که بشیر ممدوح است. مامقانی<sup>۳</sup> می‌گوید، مدح بشیر به استناد روایتی است که ابن داوود نقل می‌کند، متن روایت این است:

[رجال الکشی] طَاهِرُ بْنُ عَيْسَى الْوَرَّاقُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ  
عَنْ ابْنِ أَبِي الْخَطَّابِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ رَأَى أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

۱. خلاصه الاقوال، ص ۷۸، شماره ۱۵۲.

۲. رجال ابن داوود ابن داوود الحلّی ص ۵۷

۳. تنقیح المقال، ج ۱۲، ص ۳۶۵.



## بررسی مبانی و مسائل مهدویت با محوریت کتب اربعه

استاد: آیت ا... طبسی

جلسه ۷: (۱۳۸۹/۷/۱۰)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما در روایات خراسانی است. روایتی از دلائل الامامه محمد بن جریر الطبری (الشیعی) نقل کردیم که ایشان سلسله سند را اینگونه ذکر میکنند:

یاسناده اخبرنى ابوالحسين محمد بن هارون عن الحسن بن على بن فضال، عن عبد الله الكنانى، عن موسى بن بكر، قال: حدثنى بشير النبال، قال: كنت عند أبى عبد الله

در بررسی سندی، محمد بن هارون موسی را بررسی کردیم و امروز بشیر نبال که سلسله سند به ایشان منتهی میشود؛ ارزیابی میکنیم.

بشیر نبال:

الف: اسم بشیر نبال در رجال شیخ طوسی آمده است. شیخ، گاهی ایشان را از اصحاب امام باقر علیه السلام و گاهی از اصحاب امام صادق علیه السلام میدانند. (نکته ای که در رجال شیخ طوسی باید به آن توجه کرد این است که ملاک شیخ هم عصر بودن افراد با امام معصوم است، لذا ابن زیاد را از اصحاب امام حسین علیه السلام و یا زیاد ابن ابیه، از اصحاب امام علی علیه السلام میدانند و این دلیل وثاقت آنها نیست مگر اینکه تصریح به وثاقت نماید.)

## جلسه ۲ (۸۹/۶/۲۸)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما درباره خراسانی بود، اصرار ما در بررسی سندی این روایت بدین جهت است که روایت مطالب دیگری را نیز در بر دارد که اگر ما نتوانیم این روایت را تقویت کنیم یک سری مطالب دیگر از قبیل سایرعلامات که در این روایت آمده آنها هم زیر سوال می‌رود، مشروط به اینکه در سایر روایات ذکر نشده باشند، اما اگر این علامات در روایات دیگر وجود داشته باشد، این روایت ضعیف‌السند هم که باشد می‌تواند به عنوان موید از آن استفاده کرد.

این روایت، انصافاً روایت پر باری است که به بخشهایی از آن اشاره می‌شود:

إِذَا رَأَيْتُمْ نَارًا مِنَ الْمَشْرِقِ شِبْهَ الْهَرَوِيِّ الْعَظِيمِ تَطْلُعُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ أَوْ سَبْعَةً فَتَوَقَّعُوا فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ إِنْ شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ثُمَّ قَالَ الصَّيْحَةُ لَا تَكُونُ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ شَهْرِ اللَّهِ وَهِيَ صَيْحَةُ جِبْرِئِيلَ إِلَى هَذَا الْخَلْقِ ثُمَّ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِ الْقَائِمِ عَ فَيَسْمَعُ مَنْ بِالْمَشْرِقِ وَمَنْ بِالْمَغْرِبِ لَا يَبْقَى رَاقِدٌ إِلَّا اسْتَيْقَظَ وَ لَا قَائِمٌ إِلَّا قَعَدَ وَ لَا قَاعِدٌ إِلَّا قَامَ عَلَى رِجْلَيْهِ فَرَعَا مِنْ ذَلِكَ الصَّوْتِ فَرَحِمَ اللَّهُ مَنْ اعْتَبَرَ بِذَلِكَ الصَّوْتِ فَأَجَابَ فَإِنَّ الصَّوْتِ الْأَوَّلَ هُوَ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ الرُّوحِ الْأَمِينِ وَقَالَ ع الصَّوْتُ فِي شَهْرِ رَمَضَانَ فِي لَيْلَةِ جُمُعَةِ لَيْلَةِ ثَلَاثٍ وَعِشْرِينَ...

یکی از علامات که در روایت به آن اشاره شده آتشی در مشرق است که سه روز یا یک هفته ادامه دارد، و آتش عظیمی است که هرگاه آنرا دیدید منتظر فرج آل محمد صلی الله محمد وآله باشید، البته آنچه که در روایت وجود دارد کلمه فرج است نه ظهور، ولی به قرینه روایات دیگر می‌توان فهمید که مراد از آن، همان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه است. خلاصه این آتشی که از سمت مشرق ظاهر می‌شود رابطه تنگاتنگی با ظهور امام دارد، البته یک «ان شاءاللهی» هم در روایت ذکر فرموده‌اند که گاهی برای تبرک گفته می‌شود و گاهی معنای تعلیق دارد.

بعد از آن علامت دیگری نقل می‌شود که شاید از علامات حتمی باشد و ما آن را بحث خواهیم کرد و آن صیحه آسمانی است که بخشی از این روایت مربوط به آن و تفصیلات آن است مثلاً اینکه در ماه رمضان و از جانب جبرئیل است. و منادی در آسمانها نام می‌برد اسم حضرت یعنی «م ح م د» را که به نظر ما بردن نام حضرت تا روز ظهور جایز نیست. به هر صورت روایت می‌گوید جبرئیل نام حضرت را در آسمانها می‌برد و این صیحه به گونه‌ای است که شرق و غرب می‌شنوند. صیحه آسمانی به نحوی است که هیچ کس را نمی‌گذارد در خواب بماند، حال یا مراد خواب غفلت است، (اللهم نبهنا عن نومة الغافلین) یا مراد خواب عرفی و ظاهری است. صیحه به نحوی است که کسی که ایستاده باشد می‌نشیند و کسی که نشسته باشد می‌ایستد، تاکید می‌کنم اگر ما در سند

#### اما سند روایت:

دلائل الامامة محمد بن جریر الطبری (الشیعی) سلسله سند را اینگونه ذکر می‌کند:  
یاسناده آخرنی ابوالحسین محمد بن هارون عن الحسن بن علی بن فضال، عن عبد الله الکنانی، عن موسی بن بکر، قال: حدثنی بشیر النبال، قال: كنت عند أبي عبد الله اما محمد بن هارون موسی:

مرحوم خوئی می‌فرماید نجاشی در مورد ایشان «رحمة الله علیه» گفته است. نکته ای راهم بنده (استاد) اضافه کنم؛ نجاشی در مورد پدرش گفته است: كنت أحضر فی داره مع ابنه أبي جعفر والناس یقرأون علیه<sup>۱</sup> (من درس پدرش هارون میرفتم و پسرش هم در درس بود).

نجاشی گفته هم بحث بودیم آیا هم بحث بودن دلیل بر وثاقت است؟ به نظر ما هم بحث بودن و ترحم نشانه وثاقت نیست. مرحوم خوئی هم این مبنا را قبول ندارد مقدمه معجم رجال مرحوم خوئی ناظر به مقدمه مامقانی (سعه مشرب مامقانی در مورد توثیق افراد و ارا ئه طرق مختلف علاوه بر راههای توثیق مشهور) است. مرحوم مامقانی ترضی و ترحم را اماره حسن و مدح میدانند ولی مرحوم خوئی قبول ندارد و ترضی را بر فاسق هم ممکن میداند. باین حساب محمد بن هارون توثیق ندارد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

الرَّحْمَنِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَبْدُ الرَّحْمَنِ وَاللَّهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ هُوَ هُوَ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ قَالَ بِشْرٌ  
فَلَمَّا قَدِمَ أَبُو مُسْلِمٍ الْكُوفَةَ جِئْتُ حَتَّى دَخَلْتُ عَلَيْهِ فَإِذَا هُوَ الرَّجُلُ الَّذِي دَخَلَ عَلَيْنَا

از این روایت استفاده میشود که خراسانی همان ابو مسلم است و در زمانی  
آمده و جریانش تمام شده است.

اولین منبع چاپ شده این روایت که الان در دست ماست، دلائل الامامة  
طبری شیعی<sup>۱</sup> است. (ص ۱۴۰) بعد از او اثبات الوصیه مسعودی<sup>۲</sup> (ص ۱۵۸)  
با کمی تفاوت نقل، بعد از او اعلام الوری که همان متن اثبات الوصیه است هر  
چند مدرک او نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی (این کتاب در دسترس  
ما نیست) میباشد، بعد از او خرائج راوندی (قبر شریفش در صحن حرم مطهر  
قم است) (ج ۲ ص ۶۴۵)، بعد از او مناقب ابن شهر آشوب (ج ۴ ص ۲۲۹)،  
بعد اثبات الهداة حر عاملی (ج ۳ ص ۱۱۲ و ۱۲۰)، بعد بحرانی (ج ۵ ص ۲۹۳) و  
بعد بحار (ج ۴۷ ص ۱۰۹ و ۱۳۲ و ۲۷۴) این روایت را در منابع خودمان  
آورده‌اند، ولی از اهل سنت کسی این روایت را نقل نمی‌کند.

۱. دو نفر طبری هستند که هردو نامشان محمد بن جریر طبری است. صاحب دلائل  
الامامة طبری ابن رستم، شیعی است (م قرن ۴) و صاحب تاریخ طبری (م ۳۱۰) سنی  
است به سیر اعلام النبلا ذهبی متعصب در مورد این دو شخص مراجعه کنید که چگونه  
غیر منصفانه در مورد طبری سنی چندین صفحه بحث دارد؛ ولی در مورد طبری شیعی  
چند سطر، آن هم همراه با اهانت مینویسد.

۲. در مورد ایشان بحث است که شیعه یا سنی شافعی است، اگر صاحب مروج الذهب و  
اثبات الوصیه یکی باشند، نظر حقیر این است که مروج مسعودی سنی شافعی است

توقف کنیم و ملاک را سند قرار دهیم، این تفصیل را از دست می‌دهیم بعد  
می‌فرماید خدا رحمت کند کسی که به این ندا پاسخ می‌دهد در اینجا می‌فرماید  
ندای اول جبرئیل است که در ماه رمضان و شب ۲۳ است یعنی همان احیایی  
که خیلی بر آن تاکید شده است زیرا برخی ساعات است که اختصاص به امام  
زمان دارد که یکی از آنها شب قدر، روز جمعه، پنج شنبه، نزدیک غروب، روز  
عاشورا.

در ادامه امام می‌فرماید: فَلَا تَشْكُؤُوا فِي ذَلِكَ، زیرا زیاد شبهه افکنی می‌کنند  
و اسمعوا و اطيعوا وفي آخر النهار صوت ابليس، حال مراد از ابليس یا خود  
شیطان است یا اعوان و انصار او؛ زیرا آنها هم وارد شده و حرفهائی می‌زنند تا  
مردم را در حیرت و شک بیاندازند، مجدداً می‌فرماید: این صداها را که شنیدید  
شک نکنید فَلَا تَشْكُؤُوا أَنَّهُ صَوْتُ جِبْرِئِيلَ زیرا صدا صدای جبرئیل است وَ عَلَامَةٌ  
ذَلِكَ (صوت) أَنَّهُ يُنَادِي بِاسْمِ الْقَائِمِ (ع) وَ اسْمُ أَبِيهِ، پس صیحه طبق این تعبیر از  
علامات حتمی است که قبل از خروج قائم رخ می‌دهد، در روایت دقت کنید  
بینید تعبیر به لفظ قائم چند بار آمده و چگونه در روایت از ایشان تعبیر  
می‌کنند، ائمه ما اصرار دارند که با لفظ قائم از ایشان تعبیر کنند و گاهی هم به  
خودشان نسبت می‌دهند و می‌گویند قائمنا، باید دید علت چیست؟ به اشاره  
بگویم:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا كَانَ ضَجَّتِ الْمَلَائِكَةُ إِلَيْهِ

اللَّهُ تَعَالَى وَ قَالَتْ يَا رَبِّ يُفَعِّلْ هَذَا بِالْحُسَيْنِ صَفِيكَ وَ ابْنِ نَبِيِّكَ قَالَ فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلًّا  
الْقَائِمِ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ قَالَ بِهِذَا أَنْتُمْ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ<sup>۱</sup>

روز عاشورا وقتی آن فاجعه پیا شد و امام شهید شد، ملائکه به خداوند  
عرض کردند: اجازه بده به یاری امام برویم، خداوند صورت و اشباح ائمه را  
نشان داد به ملائکه (فَأَقَامَ اللَّهُ لَهُمْ ظِلًّا الْقَائِمِ ع وَ قَالَ بِهِذَا أَنْتُمْ لَهُ مِنْ ظَالِمِيهِ )  
این تعبیر و این وصف برای امام زمان ع از جانب خداوند عزوجل است و شاید  
اینکه اکثر روایات از حضرت به آن لقب یاد می کنند به این خاطر است که  
خداوند از حضرت این گونه تعبیر کرده است. این بحث را در کتاب النجم  
الثاقب نگاه کنید.

در این روایت - روایت نعمانی - حدود ۵ تا ۶ بار تاکید شده که صدای اول  
را پیروی کنید.

در ادامه یکسری علامات ذکر می شود که اگر این روایت نباشد این علامات  
حتمیت پیدا نمی کند: بروز طاعون، زلزله و جنگ بین حکومت های عربی طبق  
این روایت از علائم حتمی است. لَا يَقُومُ الْقَائِمُ إِلَّا عَلَى خَوْفٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّاسِ  
(حال یا از ناحیه بلا یای طبیعی یا از ناحیه حاکمان)

وَ زَلْزَلٍ وَ فِتْنَةٍ وَ بَلَاءٍ يُصِيبُ النَّاسَ وَ طَاعُونَ قَبْلَ ذَلِكَ وَ سَيْفٍ قَاطِعٍ بَيْنَ الْعَرَبِ وَ  
اِخْتِلَافٍ شَدِيدٍ بَيْنَ النَّاسِ وَ تَشْتِيتٍ فِي دِينِهِمْ وَ تَغْيِيرٍ فِي حَالِهِمْ

۱ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۶۸ ح ۸

انقراض ملک عباسیان به دست خراسانی است. روایت مذکور را مرحوم  
مجلسی در بحار الانوار (ج ۵۲ ص ۲۶۹) از اقبال و اثبات الهداة (ج ۳ ص ۵۸۱)  
هم از بحار الانوار نقل میکند.

الذریعه آقا بزرگ الطهرانی (ج ۲۲ - ص ۱۸۸) بیش از ۲۰ کتاب به نام  
ملاحم از شیعه نام میبرد.

یکی از این ملاحم، ملاحم بطائنی است و او کسی جز حسن بن علی بن  
أبی حمزه بطائنی نمی باشد. مرحوم ابن طاووس طبق بیان الذریعه در مورد  
ملاحم بطائنی میگوید {وهی نسخه عتیقه فی خزانه مشهد الکاظم علیه السلام}  
قبلا گفتیم این روایت را ابن طاووس از بطائنی نقل میکند. آیا نقل سید از همان  
کتاب بطائنی است؟ آیا سید طریقی به آن کتاب دارد و به اصطلاح وجاده نیست؟ بر  
فرض قبول موارد مذکور، آیا میتوان به بطائنی اعتماد کرد؟ ما در جلسات قبل بیان  
کردیم که ایشان قابل اعتماد نیست؛ پس این روایت هم مشکل دارد.

#### روایتی دیگر:

رَوَى عَنْ بُشَيْرِ النَّبَالِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِذْ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ ثُمَّ دَخَلَ  
الْمَسْجِدَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَنْتَ يَا بَكَّ (چه لباس های تمیزی) هَذِهِ!! قَالَ هِيَ لِبَاسُ  
بِلَادِنَا ثُمَّ قَالَ جِئْتُكَ بِهَدِيَّةٍ فَدَخَلَ غُلَامٌ وَ مَعَهُ جِرَابٌ (انبان) فِيهِ ثِيَابٌ فَوَضَعَهُ ثُمَّ تَحَدَّثَ  
سَاعَةً ثُمَّ قَامَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ بَلْعَ الْوَقْتِ وَ صَدَقَ الْوَصْفُ فَهُوَ صَاحِبُ الرَّأْيَاتِ  
السُّودِ مِنْ خُرَّاسَانَ يَتَقَعَّقُ ثُمَّ قَالَ لِغُلَامٍ قَائِمٍ عَلَى رَأْسِهِ الْحِقْهُ فَسَلَّهُ مَا اسْمُكَ فَقَالَ عَبْدُ

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی و ارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما راجع به بررسی روایات خراسانی است. در جلسات قبل چند روایت را از لحاظ سندی و دلالتی راجع به خراسانی ارزیابی کردیم، اکنون نوبت به استقرار روایات دیگر می رسد.

روایت دیگر: (این روایت را سال گذشته بیان کردیم بنابر این گذرا مرور

می کنیم)

[إقبال الأعمال] وَجَدْتُ فِي كِتَابِ الْمَلَا حِمِ لِلْبَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَأَكْرَمٌ وَأَعْظَمٌ مِنْ أَنْ يَتْرَكَ الْأَرْضَ بِلَا إِمَامٍ عَادِلٍ قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَأَخْبَرَنِي بِمَا اسْتَرِيحُ إِلَيْهِ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ يَرَى أُمَّةً مُحَمَّدٌ فَرَجًا أَبَدًا مَا دَامَ لَوْلُدِ بَنِي فُلَانٍ مُلْكٌ حَتَّى يَنْقَرِضَ مُلْكُهُمْ فَإِذَا انْقَرَضَ مُلْكُهُمْ أَتَاكَ اللَّهُ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ بِرَجُلٍ مِّنْ أَهْلِ الْأَنْبِيَاءِ يُشِيرُ بِالتَّقَى وَ يَعْمَلُ بِالْهُدَى وَ لَا يَأْخُذُ فِي حُكْمِهِ الرِّشَاءَ وَ اللَّهُ إِنِّي لَأَعْرِفُهُ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ ثُمَّ يَأْتِينَا الْغَلِيظُ الْقَصْرَةَ ذُو الْخَالِ وَ الشَّامَتَيْنِ الْقَائِدُ الْعَادِلُ الْحَافِظُ لِمَا اسْتَوْدَعَ يَمْلَأُهَا عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مَلَأَهَا الْفَجَّارُ جَوْرًا وَ ظُلْمًا

سید ابن طاووس در اقبال (ص ۵۹۹) روایت را از ملاحم بطائنی نقل میکند. روایت، علائم خراسانی را ذکر می کند. هرچند نامی از خراسانی در روایت نیامده است؛ ولی با توجه به عبارت «حَتَّى يَنْقَرِضَ مُلْكُهُمْ» منظور

ما قبلا می گفتیم اینها از علامات غیر حتمی است اما طبق این روایت که تعبیر به «لا یقوم» دارد، اینها از علائم حتمی می شود. و ما اگر سند این روایت را نتوانیم تصحیح کنیم تمام این علائم زیر سؤال می رود. شاید از طریق قوت متن بتوانیم بر این روایت صحه بگذاریم.

اذا خرج بقوم بأمرٍ جدیدٍ وَ كِتَابٍ جَدِيدٍ وَ سُنَّةٍ جَدِيدَةٍ آیا مراد از کتاب به قرینه سنت جدید قرآن است؟ اگر روایت را بپذیریم این موارد را باید توجیه و تبیین کنیم.

وَ لَيْسَ فَرَجُكُمْ إِلَّا فِي اخْتِلَافِ بَنِي فُلَانٍ آیا مراد از فرج یعنی ظهور و مراد از بنی فلان یعنی بنی عباس؟ اگر مراد از فرج ظهور باشد دیگر مراد از بنی عباس حکومت آنان نخواهد بود.

وَ لَنْ يَخْرُجَ الْقَائِمُ وَ لَا تَرُونَ مَا تُحِبُّونَ حَتَّى يَخْتَلِفَ بَنُو فُلَانٍ فِيمَا بَيْنَهُمْ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ طَمَعَ النَّاسُ فِيهِمْ وَ اخْتَلَفَتِ الْكَلِمَةُ وَ خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ

بعید است که همه این روایت از امام در یک جلسه صادر شده باشد.

لَا بُدَّ مِنْ رَحَى تَطْحَنُ فَإِذَا قَامَتْ عَلَى قُطْبِهَا وَ تَبَتَّتْ عَلَى سَاقِهَا (کنایه از اوج شدت) بَعَثَ اللَّهُ عَلَيْهَا عَبْدًا عَنيفًا (خشن) خَامِلًا أَصْلَهُ (گمنام است و مطرح نبوده) يَكُونُ النَّصْرُ مَعَهُ أَصْحَابُهُ الطَّوِيلَةُ شُعُورُهُمْ (موهای اصحابش بلند است) أَصْحَابُ السَّبَالِ (شارب) سُودٌ نِيَابُهُمْ أَصْحَابُ رَايَاتٍ سُودٍ وَيَلُّ لِمَنْ نَاوَاهُمْ يَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا وَ اللَّهُ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَ إِلَى أَعْمَالِهِمْ وَ مَا يَلْقَى مِنَ الْفَجَّارِ مِنْهُمْ وَ الْأَعْرَابِ الْجَفَاةِ يُسَلِّطُهُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ بِلَا رَحْمَةٍ

فَيَقْتُلُونَهُمْ هَرَجًا عَلَى مَدِينَتِهِمْ بِشَاطِئِ الْفُرَاتِ<sup>۱</sup>

این روایت را اگر در چارچوب بررسی سندی قرار دهیم روایت را از دست می‌دهیم زیرا نتوانستیم حسن بن علی بن ابی حمزه را توثیق کنیم، حتی امثال مامقانی، که بعضاً ایشان را به تساهل و حسن ظن متهم می‌کنند؛ نتوانسته او را توثیق کند بلکه راجع به او کذاب گفته است.<sup>۲</sup>

وَأَخْرَجُوا دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

به تهذیب التهذیب ابن حجر العسقلانی، ج ۴، ص ۲۸ مراجعه کنید (هرچند تضعف ایشان به درد ما نمی‌خورد بلکه برای تکمیل بحث است) ایشان از متعصبین اهل سنت است.<sup>۱</sup>

در کتب اهل سنت به سعید أبو عثمان، ابن زکریا القرشی و ابو عمرو مدائنی هم می‌گویند. نزد اهل عامه مورد اختلاف است  
احمد بن حنبل در مورد سعید أبو عثمان می‌گوید: لم یکن صاحب حدیث (تخصص او در حدیث نبود).

ابن معین از شخصیت‌های بسیار بزرگ اهل سنت است در مورد سعید أبو عثمان می‌گوید لیس بشيء (ضعیف). ساجی هم او را تضعیف میکند. عثمان بن ابی شیبه برادر ابوبکر بن ابی شیبه صاحب مصنف (کسی که به همراه عده ای دیگر از علمای اهل سنت، زمینه ساز اقدام ننگین متوکل برای تخریب قبر امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام بود) در مورد سعید أبو عثمان می‌گوید: لم یکن یعرف الحدیث (شغلش حدیث شناسی نبود) حال با توصیفات مذکور آیا می‌توان به این روایت اعتماد کرد؟  
وَأَخْرَجُوا دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

۱. معجم احادیث الامام المهدي، ج ۴، ص ۳۸۲. شماره حدیث ۷۸۶، چاپ جدید.

۲. تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۴۰، شماره ۶۱۱ و معجم رجال الحدیث، ج ۵، ص ۱۴، شماره ۲۹۲۸.

۱. کتاب فتح الملک العلی رابینید که خودش را صاحب مذهب می‌داند می‌گوید روش آقایان این است، رواتی را که فضائل نقل می‌کنند از رده خارج کنند

### جلسه ۳ (۸۹/۶/۲۹)

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحی وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما درباره بررسی روایات خراسانی از حیث سند ودلالت بود. عمده روایت در این مبحث، روایت نعمانی بود که ما به تفصیل روایت را خواندیم ومعلوم شد که علائم دیگری هم غیر از خراسانی در این روایت وجود دارد که اگر ما این روایت را به دلیل مشکل سندی کنار بگذاریم مبتلا به اشکالات دیگری می شویم مگر اینکه ادله دیگری پیدا کنیم.

اگر ما از آن چند نفر موجود در سند روایت نعمانی اغماض کنیم از حسن بن علی بن ابی حمزه نمی توان اغماض کرد اینک به کلام برخی بزرگان در مورد این شخص اشاره می کنیم:

مرحوم کشی تصریح می فرماید که او کذاب است، ایشان به نقل از صاحب تفسیر عیاشی نقل می کند که ابن فضال نسبت به او فرموده: کذاب ملعون.

مجددا از برخی از مشایخ خود تعبیر رجل سوء را در مورد او نقل می کند.

ابن غضائری: ضعیف فی نفسه.

حال در برابر این تضعیفات آیا ما توثیقاتی داریم که بتوانیم مشکل را حل

کنیم یا بتوانیم خود این تضعیفات را زیر سوال ببریم؟ به عبارتی یا مقتضی را

از بین ببریم ویا اینکه آنها را مبتلا به مانع ومعارض نمائیم؟

(ص ۱۷۱) و عرف الوردی السیوطی<sup>۱</sup> (ج ۲ ص ۶۸) و البرهان متقی هندی (ص ۱۵۱) هر سه از فتن ابن حماد نقل می کنند.

اما از شیعه سید ابن طاووس در الملاحم و الفتن خود (ص ۵۳ باب ۹۷) از فتن ابن حماد نقل می کند است البته قبل از عبارت « من خراسان » « یاتی » اضافه دارد.

ملحقات مرحوم مرعشی نجفی هم ج ۲۹ ص ۴۷۶، ۴۱۱ و ۶۰۵ در ۳ جای کتاب خود از ۳ کتاب عقدالدرر والفتن والبرهان نقل می کند. دیگر کسی از ما نقل نکرده است چون قبلا هم گفتیم کتاب الفتن و صاحب کتاب (ابن حماد) از نظر شیعه اشکال دارد، این کتاب از نظر خود اهل سنت هم دارای مشکل است.

بررسی سندی (با اغماض از مولف و مؤلف)

ابن حماد می گوید: حدثنا سعید أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر (امام باقر علیه السلام)

ما هرچه در کتب رجالی شیعه جستجو کردیم سعید أبو عثمان را نیافتیم. به نظر ما نه تنها مجهول بلکه مهمل (در کتب رجالی اسمش نیامده) است.

اما از نظر اهل سنت:

---

۱ بعضی نظر به کتاب عرف الوردی السیوطی قائلند که سیوطی شیعه است. این حرف صحیح نیست، کتاب القام الحجر ایشان میزان تعصبش را میرساند

برخی در هردو جهت وارد بحث شده‌اند، هم مقتضی را زیر سوال برده اندوهم در مقابل ادله‌ای برتوثیش بیان نموده اند:

استناد به کامل الزیارات

استناد به تفسیر قمی

استناد به روایت اصحاب اجماع

استناد به روایت اجلاء<sup>۱</sup>

استناد به کثرت روایات او در کتب اربعه که در حدود ۵۰ روایت است.

صاحب کتاب بودن او که شیخ طوسی به تمامی کتب او طریق دارد.

اما مناقشاتی که نسبت به تضعیفات شده:

اولا کتاب مرحوم غضائری زیرسوال است وما استناد کتاب را به ایشان قبول نداریم.

ثانیا در مورد لا استحل الروایة که ابن فضال گفته باید گفت که این مطلب راجع به پدر است نه فرزند زیرا عین همین مطلب را ابن فضال راجع به پدرش نقل می‌کند بعید است که ابن فضال یک مرتبه تفسیر را از اول تا آخر از پدر و یک مرتبه هم از اول تا آخر از پسر شنیده و بگوید لا استحل الروایة، مرحوم خوئی در این زمینه می‌فرماید این مطلب راجع به پدر است اما دوباره

۱ که عبارتند از: سکونی، احمد بن میثم محمد بن عباس بن عیسی، نوفلی صالح بن ابی حمزه ابراهیم بن هاشم، محمد بن صحبان، اعیان الشیعة ج ۵ ص ۱۹۵

هرچند نتیجه یکی است ولی نظر ما این است که راوی ضعیف است گرچه کتاب ابن غضائری را قبول نداریم. پس روایت سندش مشکل دارد.

نسبت به عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى (علوی) هم، کتب رجالی مانند جامع الرواة، صاحب تنقیح، رجال خوئی، قدماء... نامی از او به میان نیاورده‌اند؛ فقط الغیبه نعمانی ۱۳ روایت از عُبَیْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى نقل می‌کند؛ ولی آیا نقل نعمانی باعث وثاقت است؟ انتخاب وثاقت یا عدم وثاقت به مبنای هر شخص بر می‌گردد.<sup>۱</sup>

نتیجه نهائی: اگر از طریق قوت متن وارد شویم و یا روایت را به عنوان موید روایت دیگر قرار دهیم میتوانیم از سند صرف نظر کنیم. و در صورتی که روایات خراسانی به حد استفاضه برسد بازهم اغماض از سند مشکلی ندارد، هر چند به چنین استفاضه ای دست نیافتیم.

#### روایت سوم:

کتاب الفتن - نعیم بن حماد المروزی - ص ۱۸۹

حدثنا سعید أبو عثمان عن جابر عن أبي جعفر قال يخرج شاب من بنی هاشم بکفه الیمنی خال من خراسان برایات سود بین یدیه شعیب بن صالح یقاتل أصحاب السفیانی فیهزمهم.

کتاب عقد الدرر فی أخبار المنتظر المقدسی الشافعی السلمی

۱ در این مورد به مستدرکات علم رجال الحدیث، الشیخ علی التمازی الشاهرودی، ج ۵، ص ۱۹۶، مراجعه نمایید.



زدن بر دست ابن ملجم مرادی به خاطر کشتن امام علی علیه السلام دارد و یا از حریزی که روزی ۱۴۰ بار مولا علی علیه السلام را نعوذ بالله لعن می‌کرد روایت نقل میکند ولی از امام علیه السلام نقل نمی‌کند. آیا این بزرگواران در حد یک راوی هم نبودند؟»

با اینکه وحید بهبهانی برای توثیق افراد بسیار سعه مشرب دارد و حدود ۴۰ مورد برای توثیق افراد یا روایت آنان علاوه بر طرق مشهور بیان میکند ولی باز ترک و نپذیرفتن روایت ابراهیم بن عبدالله را به خاطر عدم نقل از امام علیه السلام باوجود درک زمان امام علیه السلام قبول دارد.

مرحوم مامقانی بعد از نقل این مطالب می‌گوید و علی کل حال فالرجل من المجاهیل.

مجهول در اصطلاح مشهور یکی از الفاظ جرح و نشان ضعف است ولی در اصطلاح مامقانی مجهول یعنی بعد از تحقیقات در مورد فلان شخص به جایی نرسیده است.<sup>۱</sup>

فرزند ایشان هم می‌گوید: در صورت اعتماد به تضعیف ابن غضائری شخص ضعیف، و در صورت عدم اعتماد مجهول الحال می‌شود.

۱ تنقیح المقال، ج ۴، ص ۱۵۱، شماره ۲۳۱. یکی از اشکالات عمده که بر مرحوم مامقانی وارد می‌کنند این است که شما حدود ۱۲۰۰۰ راوی را مجهول می‌دانید، آقا بزرگ جواب میدهد که منظور از مجهول مامقانی مجهول اصطلاحی نیست بلکه منظور این است که بعد از تحقیقش به جایی نرسیده است

برمی‌گردد و می‌گوید راجع به پسر است.

اما در مورد تضعیف کشی که کذاب گفته بود، این تضعیف را اگر بتوانیم به یک نحو رد کنیم توثیقات درباره او معتبر و بلا معارض خواهد شد. اما برخی این تضعیف را به جنبه اعتقادی برده‌اند و گفته‌اند مشکل اعتقادی دارد نه اینکه دروغگو باشد. این فرمایش مرحوم مجلسی اول در روضه المتقین می‌فرماید:

الظاهر ان الطعون باعتبار مذهبه الفاسد ولهذا روی عنه مشایخنا لثقته فی النقل.<sup>۱</sup>  
برخی دیگر هم در «روح الجوامع» کأن می‌خواهند با عرضه کردن نمونه‌ای از روایاتش حتی قائل به عدم مشکل عقیدتی ایشان بشوند و یا حد اقل اینگونه بیانات در مورد وی صحیح نیست. بنابراین چند روایت برای مدعای خود نقل می‌کند:

عن ابنِ البَطَّائِنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ سُنَنَ الْأَنْبِيَاءِ ع مَا وَقَعَ عَلَيْهِمْ مِنَ الْعَيِّبَاتِ جَارِيَةٌ فِي الْقَائِمِ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ حَذْوِ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ الْقُدَّةِ بِالْقُدَّةِ قَالَ أَبُو بَصِيرٍ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ الْقَائِمُ مِنْكُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ فَقَالَ يَا بَا بَصِيرٍ هُوَ الْخَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى ذَلِكَ ابْنُ سَيِّدَةِ الْأِمَاءِ يَعِيبُ غَيْبَةً يَرْتَابُ فِيهَا الْمُطْبُؤُونَ ثُمَّ يَظْهَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَيَفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغَارِبَهَا وَ يَنْزِلُ رُوحُ اللَّهِ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع فَيُصَلِّي خَلْفَهُ وَ تُشْرِقُ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَ لَا تَبْقَى فِي الْأَرْضِ بَقْعَةٌ

۱ روضه المتقین ج ۱۴ ص ۱۹۴

عَبْدَ فِيهَا غَيْرُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا عَبْدَ اللَّهِ فِيهَا وَ يَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ<sup>۱</sup>  
 عَنْ ابْنِ أَبِي بَطَّانِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ  
 جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْأَيْمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لُتُّهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ وَ  
 آخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَ أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَيَّ أُمَّتِي بَعْدِي الْمُتَّقِرُّ بِهِمْ  
 مُؤْمِنٌ وَ الْمُتَكَبِّرُ لَهُمْ كَافِرٌ<sup>۲</sup>

آیا کسی که این گونه روایاتی را نقل می کند آیا کفر خود را امضاء می کند.  
 چون خودش روایت ۱۲ امام را نقل می کند پس انکار امامت امام رضا علیه السلام در  
 حکم کفر است،  
 فرزند مرحوم مامقانی می فرماید: نقل هذه الروایات عنه لاصلاح امره ولا  
 يصلح امره بعد اتفاق اهل الفن على جرحه.

مرحوم مامقانی<sup>۳</sup> بعد از اینکه مطالبی نسبت به ایشان نقل می کند می فرماید:  
 تلخص من ذلك كله ان الرجل (بطائنی) غیرمعدل ولا موثق ولا ممدوح بل مطعون طعنا  
 قادحا فيه وقد ورد مثل هذه الطعون المذكورة في ابیه، فاللازم ترك روايات الرجل. اذ لا  
 اقل (من أنه) من الواقفیه غیر موثق فیکون من الضعاف.<sup>۴</sup>  
 شما می توانید در مبنا اشکال کنید که فساد عقیده منافات با وثاقت ندارد

۱ بحارالانوار ج ۵۱ ص ۱۴۶

۲ بحارالانوار ج ۳۶ ص ۳۳۳

۳ برخی مرحوم مامقانی را رمی به تساهل می کنند که البته این گونه نیست.

۴. تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۴۴.

انی لم اقف له على تعديل من غيره (کسی را نیافتیم که ابراهیم بن عبد الله بن  
 العلاء را تعديل نماید...)<sup>۱</sup>

جزائری در حاوی نقل میکند:

الرجل مجهول الحال و طعن ابن الغضائری قد عرفت حاله غیر مره (ابراهیم  
 بن عبدالله مجهول حال است هر چند کتاب ابن غضائری را قبول ندارم)

وحید بهبهانی در تعلیقه خود بر منهج المقال از قول سعد بن عبدالله نقل می کند:

قال سعد بن عبد الله أدرك الرضا (ع) ولم يسمع منه فترك لذلك روايته<sup>۲</sup>

سعد گوید: ابراهیم بن عبدالله امام رضا علیه السلام را درک کرده ولی روایتی از امام  
 نقل نکرده، به همین جهت روایتش ترک میشود. آری راوی که معاصر امام علیه السلام  
 باشد ولی روایتی از امام نقل نکند این راوی مشکل دارد (ریگی در کفشش  
 است.)

« بعضی از اصحاب صحاح مثل بخاری امام جواد و هادی و عسکری  
 علیهم السلام را درک کرده است و با اینکه رحال و کثیر السفر برای نقل  
 حدیث بود و به محیطهای علمی سر می زد، ولی یک روایت از ائمه  
 معصومین علیهم السلام ما نقل نمی کند. معلوم می شود دشمنی و عداوت و کینه اشان  
 باعث عدم نقل شده است. بخاری با این که از عمران بن حطان که آرزوی بوسه

۱ خلاصة الأقوال - العلامة الحلی - ص ۳۱۵

۲ تعلیقه علی منهج المقال - الوحید البهبهانی - ص ۴۹

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

سخن راجع به روایات خراسانی است. بحث ما در روایتی است که الغیبه نعمانی (الغیبه نعمانی ص ۲۸۲ باب ۱۴ ح ۵۵) به سند خودش از امام صادق علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل میکند. در جلسه قبل گفتیم این روایت؛ یکی از دلایل کسانی است که خراسانی را از علائم ظهور دانسته و روایت را جزو روایات خراسانی میدانند.

بررسی سندى روایت:

[الغیبه للنعمانی] عَلِيُّ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى (علوی) عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ (انصاری) عَنْ إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع

ما در بررسی سندى به إِبرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ، که سند به وی منتهی می شود اکتفا میکنیم. علامه حلی از ابن غضائری نقل میکند:

قال ابن الغضائری: لا نعرفه الا بما ينسب إليه عبد الله بن محمد البلوى، وينسب إلى أبيه عبید الله بن العلاء عمارة بن زید، وما یسند إليه (اعتماد نمی کند به او) الا الفاسد المتهافت، قال: وأظنه اسما موضوعا على غیر واحد. أقول (علامه حلی): وهذا لا اعتمد على روايته، لوجود طعن هذا الشيخ فيه، مع

ولی همین مرحوم خوئی که مبنایشان این است وقتی به این شخص می رسد می فرماید: ومع التنازل من ذلك فيكفى في ضعف الحسن بن علي بن ابي حمزة شهادة الكشي بانه كذاب.

ولد مرحوم مامقانی: الا ان استفاضة تضعيفه يلزمنا الحكم عليه بالضعف وان كان في النفس من هذا التضعيف شيء حيث ان منشأ تضعيفه انحرافه في مذهبه وهو لا ينافي أن يكون مقبول الرواية<sup>۱</sup> (مثل مبنای مرحوم خوئی).

پس از نظر سند ما نتوانستیم این شخص را در سند توثیق کنیم.

اما کثرت روایت و روایت اجلاء از او، لاقبل با تضعیف مرحوم کشی تعارض می کند و در این صورت ما دلیلی بر وثاقت او نداریم مگر اینکه قوت متن را دلیلی بر صحت آن بگیریم یا روایات دیگر را موید متن قرار دهیم یا از طریق استفاضة یعنی روایات دیگری به این مضمون که ما را بی نیاز کند از بررسی سند.

برخی آمده اند علاوه بر اشکالات سندى اشکالات دلالی بر این روایت وارد کرده اند: با توجه به کثرت وجود راویان واقفی در سند این روایت، متن آن نیز قابل قبول نیست (همان گونه که ذهبی در برخورد با روایاتی که اسناد آن شامی هستند، تأمل می کند و می گوید از روایاتی است که دست ساز شامیان است. عجیب است بعضی از روایات قوی اهل سنت ساخته شامیان است) لذا با

۱. تنقیح المقال، ج ۲۰، ص ۴۸.

توجه به اکثر روایات موجود در سند این روایت که واقفی‌اند مقصودشان از اختلاف، اختلاف بنی عباس و نزاع بین امین و مامون است و مراد از سفیانی علی بن عبدالله بن خالد بن یزید سفیانی است و منظور از خراسانی هم رافع بن لیث است. البته این حرف جدیدی است زیرا در خراسانی سه احتمال بود که نقل کردیم یکی ابن طاووس یکی ابو مسلم خراسانی و دیگری خراسانی که از علائم ظهور است و بعدا می‌آید اما ایشان گفته که مراد از سفیانی پسر یزید پسر معاویه است.<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۵ و در ماه ذیحجه قیام کرد و نماینده امین را محاصره کرده و بیرون کرد و مراد از خراسانی رافع بن لیث است.<sup>۲</sup> این آقا در سمرقند در زمان هارون بود این جریان مربوط به سال ۱۹۰ بود یحیی بن اشعث دختر عموی رافع را در سمرقند به ازدواج خود درآورد و بعد از مدتی راهی بغداد شد و همسرش را در همانجا گذاشت بعد از مدتی که متوجه شد یحیی همسر دیگری نیز در بغداد اختیار کرده بسیار ناراحت شد، وقتی خبر به رافع رسید طمع او را گرفت و حيله‌ای به کار بست، کسانی را نزد زن یحیی فرستاد و گفت اگر می‌خواهی خود را از دست شوهر خلاص کنی بگو من مسیحی هستم و کشف حجاب کن؛ در این صورت او مجبور خواهد بود که تو را طلاق دهد، زن همین کار را انجام داد و طلاق گرفت، بعد از اینکه او طلاق

۱ تاریخ طبری ج ۵ ص ۵۵.

۲ همان ج ۴ ص ۶۷۶ و ج ۵ ص ۳، ۴، ۶، ۹، ۳۱، ۳۰، ۱۳، ۱۱ تا ۴۲

استرآباد) وَ الدَّيْلَمُ (از روستاهای اصفهان به ناحیه خُرجان است؛ البته طبق نقل حموی)<sup>۱</sup> وَ ظَهَرَتْ لُوَلَدِي رَايَاتُ التُّرْكِ مُتَفَرِّقَاتٍ فِي الْأَقْطَارِ وَ الْحَرَامَاتِ [الْجَنَبَاتِ] وَ كَانُوا بَيْنَ هُنَاتٍ وَ هُنَاتٍ إِذَا خَرِبَتِ الْبَصْرَةُ وَ قَامَ أَمِيرُ الْإِمْرَةِ فَحَكَى عَ حِكَايَةِ طَوِيلَةٍ ثُمَّ قَالَ إِذَا جُهِزَتِ الْأُلُوفُ وَ صَفَّتِ الصُّفُوفُ وَ قَتَلَ الْكَبِشِ الْخُرُوفَ هُنَاكَ يَوْمَ الْآخِرِ وَ يَتَوَرُّ الشَّايِرُ وَ يَهْلِكُ الْكَافِرُ ثُمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْمَأْمُولُ وَ الْإِمَامُ الْمَجْهُولُ لَهُ الشَّرْفُ وَ الْفَضْلُ وَ هُوَ مِنْ وَ لَدِكَ يَا حُسَيْنُ لَا ابْنَ مِثْلِهِ يَظْهَرُ بَيْنَ الرُّكْنَيْنِ فِي دَرَسَيْنِ بِالْبَيْتِ (لباس کهنه) يَظْهَرُ عَلَيِ الثَّقَلَيْنِ وَ لَا يَتْرُكُ فِي الْأَرْضِ الْأَذْنَيْنِ طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ زَمَانَهُ وَ لَحِقَ أَوَانَهُ وَ شَهِدَ أَيَّامَهُ<sup>۲</sup>

این روایت یکی از دلایل کسانی است که خراسانی را از علائم ظهور و احیانا چهره او را مثبت دانسته، می‌باشد. انشاء الله در جلسه بعد به بررسی منابع و اسناد روایت میپردازیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين

۱ معجم حموی، ج ۲، ص ۵۴۴.

۲ الغیبه نعمانی، ص ۲۷۵، باب ۱۴، ح ۵۵؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶، ح ۱۰۴؛ معجم

الاحادیث المهدی ج ۴، ص ۱۸

**احتمال چهارم:** منظور از خراسانی، ظهور شخصی در آخر الزمان به عنوان یکی از فرماندهان حضرت مهدی (عج) می‌باشد. هرچند بعضی سخنانی مثل ملاقات ایشان با حضرت در اهواز و سپس رهسپار فلسطین شدن به عنوان فرمانده حضرت و... نقل می‌نمایند که ما مستندی برای اینها نیافتیم. نتیجه نهائی: روایت هم از لحاظ سند و هم از جهت دلالت دارای مشکل است.

روایتی دیگر:

این روایت را مرحوم مجلسی در بحار الانوار به نقل از الغیبه نعمانی ذکر میکند و در هیچ منبع دیگر (شیعه و سنی) نیامده است.

[الغیبه للنعمانی] عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع حَدَّثَ عَنْ أَشْيَاءَ (ملاحم) تَكُونُ بَعْدَهُ (بعد شهادت علی ع) إِلَى قِيَامِ الْقَائِمِ فَقَالَ الْحُسَيْنُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى يُظْهَرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يُظْهَرُ اللَّهُ الْأَرْضَ مِنَ الظَّالِمِينَ حَتَّى يُسْفَكَ الدَّمَ الْحَرَامُ (خون ناحق به زمین ریخته شود) ثُمَّ ذَكَرَ أَمْرَ بَنِي أُمَيَّةَ وَبَنِي الْعَبَّاسِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ (ملاحم دیگر را متأسفانه حذف کرده اند) وَقَالَ إِذَا قَامَ الْقَائِمُ بِخُرَّاسَانَ (که تطبیق بر سید خراسانی یا خراسانی میکنند) وَغَلَبَ عَلَى أَرْضِ كُوفَانَ وَ الْمُتْلَانَ وَ جَازَ جَزِيرَةَ بَنِي كَاوَانَ (در معاجم کاودان و کاوردان آمده که از روستاهای طبرستان (مازندران) می‌باشد) وَقَامَ مِنَّا قَائِمٌ بِجِيلَانَ (گیلان) وَأَجَابَتْهُ السَّائِرُ (نزدیک

داده شد، رافع رفت با او ازدواج کرد، وقتی متوجه شدند که این جریان و نقشه از جانب کیست، رافع را به شدت تنبیه کردند و بعد از آن شروع درگیری با حکومت بود.

به هر حال دامنه جریان اینها، آنقدر زیاد نیست که ما بتوانیم این روایت سه صفحه‌ای را بر آن منطبق کنیم.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم - الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين سيما امام زماننا روحى وارواح من سواه لتراب مقدمه الفداء.

بحث ما راجع به بررسی روایات خراسانی بود. اولین روایت که مطرح کردیم روایت مفصل الغيبة نعمانی (ص ۲۶۲ باب ۱۴ ح ۱۳) بود که با وجود حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی در سند راویان، روایت از لحاظ سندی مشکل داشت.

اما در مورد دلالت روایت که منظور از خراسانی کیست؟

**احتمال اول:** منظور از خراسانی، ابو مسلم خراسانی است که مذموم میباشد. مرحوم نمازی به نقل از حدیقه الشیعة بیان میدارد، که مقدس اردبیلی روایتی از امام رضا علیه السلام به سند صحیح در مذمت ابو مسلم خراسانی نقل میکند:

ابو مسلم الخراسانی: مذموم. ففی حدیقة الشیعة ط جدید اسلامیه ص ۵۵۶ بسند صحیح روی عن الرضا صلوات الله وسلامه علیه روایة فی ذمه و أن اسمه (خراسانی) فی صحیفة أعدائهم (دشمنان اهل بیت)، و کذب الإمام (تکذیب کرده امام را) من یقول: إنه (خراسانی) من الشیعة. و قال علیه السلام: إنه کان شدید العناد علینا و علی شیعتنا، فمن أحبه فقد أبغضنا، و من قبل منه فقد ردّ علینا، و من مدحه فقد ذمنا. یا بن ابی عمیر من أراد أن یکون من شیعتنا فلیبرأ منه (برائت از خراسانی جوید)، و من لم یبرأ منه

نشده بجز این روایت، که قیام هرسه را در یک روز میداند و از طرفی در این

روایت «یستبقان الی الکوفه کفرسی رهان»

خراسانی و سفیانی را چون دو اسب مسابقه به سوی کوفه ذکر می کند؛ درحالی که در روایات دیگر این تعبیر برای سفیانی و یمانی یا... ذکر میکنند، پس این روایت با روایات دیگر تناقض دارد.

اقول (استاد): تناقضی موجود نمی باشد، زیرا در روایات دیگر ۲ مورد ذکر شده و در این روایت ۳ مورد بیان شده است. روایات دیگر انحصار را در ۲ مورد بیان نمی کنند که در روایت نعمانی ذکر ۳ نفر باعث تناقض شود بلکه هر کدام مثبت موردی هستند. دلیل مذکور در رفع تناقض دو اسب مسابقه خراسانی و سفیانی جاری میباشد.

البته شاید احتمال ایشان به این صورت قابل طرح باشد که: احتمالاً مراد از سفیانی، علی بن عبد الله سفیان و مراد از خراسانی رافع بن لیث میباشد. هرچند این احتمال وجه میخواهد و باید اشکالات آن برطرف شود.

**احتمال سوم:** منظور از خراسانی، سید بن طاووس میباشد.

سید ابن طاووس با قوت و قدرت بیان میدارد که منظور از خراسانی در روایت من هستم و چند شاهد هم بیان میدارد از جمله اینکه از خداوند میخواهد اگر منظور از خراسانی اوست موفق به روزه فلان روز و یاموفق به فلان کار مستحبی شود و موفق هم می شود بنابراین خراسانی را بر خود تطبیق میدهد

اقول (استاد): به فرض، مشکل سفیانی و خراسانی بر طرف شود با نام  
یمانی در روایت چگونه برخورد کنیم؟ چون در روایت «خروج السفیانی  
والیمانی والخراسانی فی سنه واحده فی شهر واحد» است.

از اظهارات دیگر ایشان این است که مراد از اختلاف در روایت «لابد من  
بنی فلان ان یملکوا فاذا ملکوا ثم اختلفوا تفرق ملکهم...» اختلاف بنی عباس  
است و روایت تصریح به حکومت عباسین دارد.

اقول (استاد): در روایت چنین تعبیری وجود ندارد و ۴ بار در روایت بنی  
فلان آمده و اشاره ای به اختلاف بنی عباس نشده است و چنین تصریحی در  
روایت موجود نیست.

ضمناً بیان میدارد: ظاهر روایت این است که حکومت عباسیان بر می‌گردد  
و یکی از اموی‌ها حکومت عباسیان را از بین میبرد؛ به همین جهت باید  
روایت را کنار گذاشت چون بازگشت مجدد عباسیان واقعیت ندارد و ذکر آن  
توسط ائمه معصومین بنا به مصلحتی و یا جعل جاعلین منحرف است که در  
کنار روایات بیان داشته‌اند.

اقول (استاد): طبق روایات متعدد عباسیان برمی‌گردند.

از بیانات دیگر ایشان این است که در این روایت تناقض وجود دارد؛ اما

بیان تناقض:

در هیچ روایتی این سه نفر «السفیانی والیمانی والخراسانی» کنار هم نقل

فلیس منا ونحن منه براء فی الدنیا و الآخرة.<sup>۱</sup>

مرحوم مجلسی هم روایت امام صادق علیه السلام را در این زمینه از کافی شریف  
نقل می‌کند و سپس این روایت را می‌پذیرد.

۲۰- کا، [الکافی] مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي  
هَاشِمٍ عَنِ الْفَضْلِ الْكَاتِبِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَأَتَاهُ كِتَابُ أَبِي مُسْلِمٍ (نامه) فَقَالَ  
(امام علیه السلام) لَيْسَ لِكِتَابِكَ جَوَابٌ أَخْرَجْنَا عَنْهَا فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا (با توجه به عکس  
العمل امام علیه السلام اطرافیان شروع به درگوشی گفتن کردند) فقال (امام) ای شیء تُسَارُّونَ يَا  
فَضْلُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ لَا يَعْجَلُ لِعِجَالَةِ الْعِبَادِ وَلَا زَالَهُ جَبَلٌ عَنْ مَوْضِعِهِ أَيْسَرُ (آسانتر) مِنْ  
زَوَالِ مُلْكٍ لَمْ يَنْقُضِ أَجَلُهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فُلَانَ بْنِ فُلَانٍ حَتَّى بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ فُلَانٍ قُلْتُ فَمَا  
الْعَلَامَةُ فِيمَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ لَا تَبْرَحِ الْأَرْضُ يَا فَضْلُ (از جای خود حرکت  
مکن) حَتَّى يَخْرُجَ السُّفْيَانِيُّ فَإِذَا خَرَجَ السُّفْيَانِيُّ فَأَجِيبُوا إِلَيْنَا يَقُولُهَا ثَلَاثًا وَهُوَ (سفیانی) مِنْ  
الْمُخْتُمِ ۲

مرحوم مجلسی ذیل روایت توضیحاتی دارد. ضمن بحث سندی روایت را  
موثقه می‌داند و مراد از ابو مسلم مذکور در روایت را، ابو مسلم مروزی میدانند.  
عبارت «فَجَعَلْنَا يُسَارُّ بَعْضُنَا بَعْضًا» (در گوشی صحبت کردن افراد را یک نوع

۱ مستدرکات علم رجال الحدیث - الشیخ علی النمازی الشاهرودی - ج ۸ - ص ۴۵۲  
- ۴۵۳

۲ کافی، ج ۸، ص ۲۸۱؛ بحارالانوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷ ح ۲۰

اعتراض از طرف آنان به کار امام میدانند که چرا امام نامه را نمی‌پذیرد؛ بیان « حَتَّىٰ بَلَغَ السَّابِعَ مِنْ وُلْدِ قُلَانٍ » حاکی از این است که ۷ نفر از فرزندان بنی عباس باید روی کار بیایند و بعد از آمدنشان، حکومتشان منقرض شود، در حالی که هنوز حکومتشان نیامده بود و بین آن ملک هولاء (عباسیان) مقدم علی خروج القائم فکیف یخرج و لم ینقض ملک هولاء وهذا بدء ملکهم و هو (خروج سفیانی) من المحتوم الذی لا بداء فیه

از این روایت هم استفاده می‌شود که خراسانی مذموم است و اگر مراد از خراسانی ابو مسلم باشد ائمه طاهرین هم نسبت به او نظر مثبتی نداشتند.

بله! روایتی را قاموس از مناقب ابن شهر آشوب نقل میکند که:

الأَعْمَشُ بِرِوَايَتِهِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ هَمْدَانَ قَالَ كُنَّا مَعَ عَلِيٍّ عِ بَصْفَيْنَ فَهَزَمَ أَهْلُ الشَّامِ مَيْمَنَةَ الْعِرَاقِ فَهَتَفَ بِهِمُ الْأَشْتَرُ لِيَتَرَجَعُوا فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ لِأَهْلِ الشَّامِ يَا أَبَا مُسْلِمٍ خُذْهُمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ الْأَشْتَرُ أَوْ لَيْسَ أَبُو مُسْلِمٍ مَعَهُمْ قَالَ لَسْتُ أُرِيدُ الْخَوْلَانِيَّ<sup>۱</sup> وَ إِنَّمَا أُرِيدُ رَجُلًا يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ مِنَ الْمَشْرِقِ وَيُهْلِكُ اللَّهُ بِهِ أَهْلَ الشَّامِ وَيَسْلُبُ عَنْ بَنِي أُمَيَّةَ مُلْكَهُمْ<sup>۲</sup>

۱ (همان زاهد فاجر که از طرف معاویه به مولا علی علیه السلام عرض کرد که قاتلان عثمان را به من بده؛ حضرت فرمود: فردا بیا، روز بعد با صحنه ای روبرو شد در حالی که جمعیت موج میزد، همه می‌گفتند ما قاتلان عثمان هستیم. حضرت فرمود همه اینها را (به عنوان قاتلان عثمان) به تو بدهم خولانی در حالی که برمی‌گشت گفت الان خون ریختن شیعه علی برای ما حلال شد

۲ مناقب، ج ۲، ص ۲۶۲؛ قاموس، ج ۱۱، ص ۵۱۵؛ بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۳۱؛ مستدرکات نمازی، ج ۸، ص ۴۵۲.

در جنگ صفین نیروهائی به صف لشکر معاویه حمله کردند ولی لشکر معاویه، نیروها را وادار به عقب نشینی کردند خبر به امام علی علیه السلام رسید فرمود یا ابا مسلم ریشه اینها را بکن. اشتر که نزد امام علیه السلام بود از این کلام تعجب نمود و گفت مگر ابو مسلم با آنها نیست حضرت فرمود: منظورم او (خولانی) نیست بلکه نظرم مردی است که در آخرالزمان از طرف مشرق قیام می‌کند که خداوند بوسیله او اهل شام را هلاک می‌کند و سلطنت بنی امیه را از آنان می‌گیرد.

قاموس (تستری) از مناقب نقل میکند که منظور از ابو مسلم، ابو مسلم خراسانی است. طبق این بیان هم که مراد خراسانی باشد، نه تنها مثبت نیست بلکه کاملاً منفی است و موضع ائمه نسبت به او مشخص است.

**احتمال دوم:** منظور از خراسانی، رافع بن لیث است.

بعضی از معاصرین؛ خراسانی در روایت الغیبه نعمانی (ص ۲۶۲ باب ۱۴ ح ۱۳) را بر ۲ نفر تطبیق کرده اند و اظهار می‌دارند: مراد از سفیانی، علی بن عبد الله سفیان است (وی حرکت مقطعی در محدوده شام داشته است) و مراد از خراسانی رافع بن لیث می‌باشد. (که ایشان هم حرکت مقطعی در زمان هارون الرشید داشته و از خراسان بوده است) و این روایت مفصل را از مجموعلات واقفیه میداند، چون در سلسله سند آن اکثراً واقفیه است. واقفه با این کار می‌خواستند نشان دهند که حضرت کاظم علیه السلام برمی‌گردد و در واقع می‌خواهند چنین وانمود کنند که عقاید آنان مشکلی ندارد.